

فروخت. پس از آن واقعه، این موضوع در کنفرانس اوپک مطرح شد و به عنوان اهرمی برای افزایش قیمت نفت به کار رفت. مهندس ایزدی یکی از مؤسسان کانون مهندسين در آبادان و همچنين مدير نشریه «آبادان» بود. وی در کنفرانس‌های زیادی شرکت کرده و مقالات متعددی درباره نفت نوشته است. او از قدیمی‌ترین کارکنان شرکت نفت است. درباره روزهای ملی شدن صنعت نفت خاطراتی بسیار شنیدنی دارد که فقط بخشی از آن را در این صفحه می‌خوانید.

سال پیش از ملی شدن نفت به صنعت نفت پیوست و پس از کار در قسمت‌های مختلف، در نهایت در بخش مخابرات مشغول به کار شد. مهندس ایزدی تا سال ۱۳۴۰ در آبادان بود، که امروز در ۸۷ سالگی آن دوران را «بهترین دوران زندگی» خود می‌داند. آخرین سمت او نماینده ایران در اوپک و در هیأت عامل اوپک بود. او در شوک نفتی ۱۹۷۳ و قیمت‌گذاری آن نقش مهمی داشت. اولین و تنها کسی بود که نفت ایران را که قیمت آن در آن روز (۱۳۵۳) حدود ۲/۵ دلار بود به مزایده بین‌المللی به قیمت ۱۸ دلار و دو سنت

کمتر کسی در نسل پیشین کارکنان شرکت نفت می‌توان یافت که نام مهندس حسن ایزدی را، چه به لحاظ فنی و حرفه‌ای، و چه به لحاظ فعالیت‌های اجتماعی او، و نیز نقش او در شوک نفتی ۱۹۷۳ و فعالیت‌های بین‌المللی او در اوپک نشنیده باشد. او به سال ۱۳۰۰ در نجف آباد متولد شد و از دانشکده فنی تهران فوق لیسانس مهندسی گرفت. پس از ایجاد یک کارخانه برق در نجف آباد، و مدتی کار در اداره مهندسی ارتش که در آنجایی سیم‌های ثابت ارتش را نصب کرد، در ۱۳۲۷، ۶۰ سال پیش، یعنی دو



قیمتی تر از ملی شدن

مهندس حسن ایزدی

و خود باوروری را برای این ملت به ارمغان آورد که بعد از آن دیگر دایی جان ناپلئون و قصه و قضایای مربوط به آن به فراموشی سپرده شد و آن قدرت قاهره به شیرینی بال و دم و اشکمی مبدل شد. بازتاب جهانی آن نیز به حدی کارآ و تأثیرگذار گردید که بسیاری از ممالک تحت ستم را بیدار و برای مبارزه با استعمار مصمم نمود و انجام کارهای مهمی نظیر ملی شدن کانال سوئز

نفع خود هرکاری را که مایل بود به اتمام می‌رسانید. رسوایی کار به جایی کشیده بود که پدران ماهر اتفاق خورد و کلانی را که در این کشور رخ می‌داد به آن قدرت متجاوز نسبت داده و زیر سرانگلیسی‌های دانستند و حتی به نام دایی جان ناپلئون درباره اش فیلم می‌ساختند و در معرض تماشای همگان قرار می‌دادند. ملی شدن صنعت نفت آن چنان شخصیت، شجاعت، جرأت، غیرت

ملی شدن صنعت نفت ایران عملی بود قهرمانانه و نبردی بود شجاعانه با دولتی استعمارگر و قدرتی مستظهر به شرکت‌های بزرگ نفتی که در آن زمان هفت خواهرانشان می‌خواندند. این دولت، متجاوز از دو قرن بر تمام شئون سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور ما چنگ انداخته و به

در مصر از آثار و تبعات آن بود که می توان آن را از مرغان های حاشیه ای ملی شدن دانست.

پالایشگاه آبادان در هنگام ملی شدن نفت بزرگ ترین مجتمع صنعتی خاورمیانه و شامل واحدهای صنعتی متنوع و پیچیده بود که هر یک از آن ها متعلق به یک دوره بود و ساخت مخصوص به زمان خود را داشت. ظرفیت پالایشگاه حدود ۶۰۰ هزار بشکه در روز بود و از این لحاظ بزرگ ترین پالایشگاه جهان بشمار می آمد. گرداندن چنین پالایشگاهی که از جمله شامل یک نیروگاه برق به قدرت حدود یکصد هزار کیلووات و دستگاه های صنعتی متنوع و پیچیده ای بود به کسانی که حداقل مدتی با آن واحدها کار کرده و نسبت به کار آن ها آشنایی کافی داشته باشند، نیاز داشت این مجموعه در آن زمان به وسیله حدود ۴۰۰۰ انگلیسی اداره می شد که اکثر آن ها علی رغم عدم بضاعت علمی و شایستگی لازم، پست های کلیدی پالایشگاه را در اختیار داشته و با سماجت و سرسختی و با پشتیبانی رؤسای انگلیسی خود اجازه نمی دادند هیچ ایرانی لایق تر از ایشان جانشین شود. به طوری که هنگام خلع ید غیر از معدودی از کارهای غیر مهم، بقیه تمام به وسیله انگلیسی ها اداره می شد.

قبول مسئولیت در هنگام خلع ید انگلیسی ها از عملیات اجرایی پالایشگاه، با توجه به این که از یک طرف عهده دار شدن پست های کلیدی آن نیازمند احراز شرایط خاصی بود و از طرف دیگر اندک اشتباه، ناآگاهی و کم دقتی در محیطی آکنده از مخازن و لوله های تحت فشار و گرمایش صدها درجه آب و بخار و مواد نفتی، موجب فجایع مصیبت باری نظیر حریق و انفجار می گردید، حائز اهمیت است. به ویژه در موقعیتی که تمام گرداندگان انگلیسی آنجا را ترک کرده بودند و حتی یک نفر از آن ها هم حاضر به ادامه کار در آنجا (برای شرکت ملی) نبودند. کارکنان انگلیسی ناگهان به بصره رفته بودند و بیش از یک هفته در آنجا منتظر مانده بودند تا ناظر اشتباه کاری و حادثه غیر مترقبه در پالایشگاه بشوند و انتظار داشتند که بلافاصله دوباره بالتماس دعوت شوند و ناز کنند و باج خواهی کنند و برگردند. خصوصاً دستگاه هایی نظیر نیروگاه که به غایت حساس بود و آب و برق و روشنایی و تقریباً حیات آبادان

و حتی خرمشهر و روستاهای اطراف، صددرد صد وابسته به این نیروگاه بود.

قبول مسئولیت برای کار و در چنین پالایشگاهی آنهم در آن برهه از زمان مورد توجه جهانی قرار گرفت و دوست و دشمن با علاقه و یا نگرانی نظاره گر ادامه کار آن بودند و پای آبرو و حیثیت کشور و به ویژه کادرفنی گرداندگان جدید ایرانی در میان بود و تنها از سربازان وطن پرست و شجاعی برمی آمد که از مدتی قبل با گذشتن قانون ملی شدن صنایع نفت از تصویب مجلس شورای ملی و احساس شخصیت و غرور و خودباوری، با تلاش و کوشش طاق فرسا خود را آماده قبول چنین مسئولیتی نموده بودند و توانستند بدون این که کوچک ترین حادثه ناگواری پیش آید چرخ های عظیم پالایشگاه را در چرخش طبیعی و تداوم نگاه داشته و مایه افتخار و سربلندی ایران گردند و علاوه بر این مبادرت به اعمالی نمایند که معرف آگاهی و تکنیک بالای ایرانی در آن شرایط زمانی حساس بود. آری سربازان گمنام بودند که کارخانه روغن سازی آبادان را که کارشناسان انگلیسی از راه اندازی آن عاجز مانده بودند براه انداختند و یکی از قطعات مهم آن که نوع وارداتی آن کارایی نداشت، بدست توانای یکی از همین سربازان گمنام در کارگاه اصلی آبادان ساخته شد و اعجاب شرکت های بزرگ نفتی و به ویژه شرکت نفت انگلیسی را برانگیخت. مهندسی را می شناسم که رختخواب خود را به نیروگاه برد و بیش از دو ماه شبانه روز در آنجا بود و نگذاشت که لحظه ای برق از کار بیفتد، به خصوص توربین های جدیدی که وارد شده بود.

همچنین متخصصین ایرانی توانستند واحدهای مختلف پالایشگاه را در دوران فترت در نهایت سلامت و بامهارت و با کمترین پیشامد ناگوار خاموش کنند و در تمام این دوران به بهترین وجه از آن ها حفاظت و نگهداری نموده و مانع خرابی و زنگ زدگی شوند و بزرگ ترین واحد پالایشگاه بنام بنج ۷۰ را راه اندازی نموده و اعجاب آفرین مؤسسات بزرگ نفتی شوند.

آن ها توانستند این غرور، خودباوری و شخصیت حماسی را که در نتیجه ملی شدن نصیب آن ها شده بود تا زمانی که پالایشگاه در اختیار کنسرسیون نفت قرار نگرفته بود، حفظ نمایند و

پس از آن نیز زیر بار خارجی های تازه واردی که می خواستند نظیر شرکت انگلیسی سابق به شایستگی لیاقت و کاردانی آن ها ارج لازم رانداده و بین آن ها و کارکنان خارجی تازه وارد تبعیض قائل شوند، نرفتند و اغلب آنان عطای خدمت در آبادان را به لقایش بخشیدند و گروه گروه به نقاط دیگر کشور (اغلب به تهران) مهاجرت کردند و اغلب در رأس طرح های بزرگ فنی (به ویژه آب و برق، صنایع و ساختمان) قرار گرفته و صنعت کشور را متحول نمودند. به این ترتیب آن ها یک جنبش صنعتی را در ایران پایه گذارند.

به این ترتیب مشعل شبه انقلابی که این سربازان گمنام در سال ۱۳۳۰ با اجرای قهرمانانه خلع ید روشن نمودند در دوران فترت هم با مراقبت از پالایشگاه همچنان مشعل باقی ماند و پس از خلع ید به تهران و سایر نقاط کشور منتقل شد و شعله ور نگاه داشته شد.

نتایج به غایت ارزشمند و قیمتی تر از ملی شدن در نتیجه تلاش و پشتکار این سربازان گمنام و قبول مسئولیت بس عظیم و خطراتی که در آن برهه از زمان وجود داشت نصیب ملت بزرگ ایران شد. نگارنده که از یک سو خود در آن وقایع حاضر و ناظر و شاهد بوده و از سوی دیگر می داند که جانفشانی شهامت تلاش و حتی از خودگذشتگی این سربازان گمنام چنان است که می توان درباره آن ها کتاب ها به رشته تحریر درآورد. آن چه تاکنون بیان و نوشته شده است، درباره سیاست مداران است و جنبه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی صنعت نفت، و همچنین بازیگرانی که در آن جریانات بودند. آن ها که عملیات اجرایی خلع ید را در دست داشتند، در فراموشی باقی مانده و کمتر اشاره ای در نوشته ها، گفته ها، یا کتاب ها به آن ها شده است. نگارنده بر آن است که در این زمان که همه جا صحبت از علم و دانش و تکنولوژی، حتی در سطح انرژی اتمی است، و تشویق و ترغیب و اعطای جوایز به اصحاب آن مورد توجه است، قدر این سربازان گمنام خلع ید باید بیش از این شناخته شود و پیشنهاد نمایم که به منظور توجه و عبرت و تشویق نسل جوان و حق شناسی از آن قهرمانان، ساختمان یا بنای یاد بود مناسب دیگری به نام آن هادر پالایشگاه آبادان ساخته شود.